

کتاب رجوع = ۱۴۵۹۹۳۷

دیرینگی فرهنگ ایران و هند

دکتر فاطمه رادان

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

www.ketab.ir

سرشناسه: رادان، فاطمه، ۱۳۴۵.
 عنوان و نام پدیدآور: دیرینگی فرهنگ ایران و هند/ فاطمه رادان.
 مشخصات نشر: تهران: رادان، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.؛ ۲۱×۱۴ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۰۳-۴-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا موضوع: ایران - روابط فرهنگی - هند
 موضوع: Iran - Cultural relations - India
 موضوع: هند - روابط فرهنگی - ایران
 موضوع: India - Cultural relations - Iran
 رده‌بندی کنگره: DSR ۱۳۹۵۱۳۹/۲۹
 بنده‌بندی ملی: ۴۸۲۵۵۰۵۴/۳۰۳ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۴۹۴۶۰۰



دیرینگی فرهنگ ایران و هند

تألیف: فاطمه رادان

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

* طرح جلد: محسن خربابی *

* چاپ اول ۱۳۹۵ تهران * تعداد: ۳۰۰ نسخه *

* لیتوگرافی: باختر * چاپ: فرشپوه *

* قیمت ۸۰۰۰۰ ریال تلفن * پخش: ۰۹۱۲۳۴۹۶۵۷۹

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۰۳-۴-۶ ISBN:

فهرست

۷	مقدمه
۲۹	فصل اول: خاستگاه، مهاجرت و روابط هند و آریایی
۳۴	مهاجرت هند و آریایی
۴۱	روابط ایران و هند پیش از آریایی‌ها
۴۳	فصل دوم: روابط فرهنگی ایران و هند
۴۵	واقعه بخاری - اخبارات دربار
۴۶	علم
۵۵	نساجی
۵۶	صلح و شادی
۵۷	پارسیان
۵۸	اساطیر هند و ایران
۶۳	ابوریحان بیرونی
۶۸	سبک و روش شناخت فرهنگ مردم هند
۷۳	دین
۷۹	نظام طبقاتی
۸۰	ازدواج و طلاق
۸۳	فصل سوم: روابط ایران و هند در عصر صفوی و گورکانیان

دلایل مهاجرت ایرانیان به هند در دوره صفویه ۸۴

پیوندهای فرهنگی ایران و هند در عهد صفویه (۱۵۵۸-۱۵۲۶م) ۸۷

شاعران مهاجر به هند در عهد صفویه ۹۱

شاعران هندوی پارسی سرا ۹۵

نقاشان ایرانی در دربار گورکانیان هند ۹۶

ماران ایرانی در دربار گورکانیان هند ۹۹

مرسوق ایرانی در دربار گورکانیان هند ۱۰۳

منابع Error! Bookmark not defined.

مقدمه

در مطالعات حوزه فرهنگی ایران و هند به مشترکات بسیاری برمی‌خوریم که طی دهه‌های اخیر، توجه بسیاری از پژوهشگران معاصر ایران و هند جذاب به نظر می‌رسد. در نظر آنان یافتن شباهت‌های تصویری و ملموس بین فرهنگ و هنر هند و ایران زیاد آسان نیست. در این بین برای هنرمند معاصر ایرانی درک فرهنگ و هنر ایران در سده‌های اخیر، نسبت به فرهنگ و هنر ملی چون یونان مشکل‌تر به نظر می‌رسد و به گفت‌و‌گفت آنجاست که هنرمند ایرانی و هندی جدای از پیشینه چند هزار ساله ایرانی با یکدیگر، قریب به هشتصد سال تاریخ مشترک با یکدیگر دارند. این حساس غرابت و دوری هرچند ریشه در جهان‌بینی نهفته در پس آثار سرزمین هند و ایران دارد که اغلب به علت پیچیدگی‌هایش در فهرست پژوهشی فرهنگ‌پژوهان این سرزمین‌ها قرار نمی‌گیرد، اما از نظر نگارنده به چشم‌پرسی در هر سنگ بودن اهمیت پیوستگی‌های این دو سرزمین در دوران قبل و بعد از اسلام نیز برمی‌گردد. چنین اغماضی ناخواسته شرایط مودت و نزدیکی را سخت‌تر نموده و ساکنین و به‌طور خاص فرهنگ‌پژوهان و هنرمندان دو ملت را که هم‌زمان قبل و هم بعد از برقراری آخرین دین الهی دارای چنان پیوستگی‌هایی بوده‌اند را دور از شناخت باورهای مشترک قرار داده است. این مشترکات آن قدر غنی هستند که امروزه برای مطالعه بسیاری از متون کهن هر یک از این دو سرزمین، پژوهشگران ناگزیر از نظر افکندن به متون سرزمین دیگر شده‌اند. سؤال این است که چگونه سرزمین‌های ایران و هند می‌توانند در دوران معاصر همانند گذشته و حتی گسترده‌تر از آن در حوزه‌های مشترک فعالیت

کنند. نگارنده بر این اعتقاد است درراه نیل به چنین مقصدی ارائه جستاری روشن از میراث مشترک ایران و هند راهگشا خواهد بود و بی‌شک فرهنگیان این دو کشور، خود در حوزه فرهنگ عاملانی برای رسیدن به چنین جایگاهی خواهند بود. توجه به اشتراکات و ارتباطات ایران و هند در دوران قبل و بعد اسلام به‌صورت توأمان ما را با سندهایی گوناگون از اشتراکات فرهنگی، تاریخی و دینی آشنا خواهد کرد که بی‌شک در ایجاد پیوندهایی محکم مؤثر خواهند افتاد چراکه در هیچ دوره‌ای از تاریخ هند و ایران نه‌تنها عاری از ارتباط این دو سرزمین با یکدیگر را یافت.

جواهر لعل نهرو در کتاب نگاهی به تاریخ جهان چنین نوشته که هیچ دو کشوری را نمی‌توان یافت که در طول قرون متمادی، اصل و ریشه‌ای نزدیک‌تر و ارتباطی بسته‌تر از مردم هند و ایران داشته باشند. بسیاری از محققین نقطه اتصال اثباتی بسیاری از ایرانیان و هندیان به سرزمین‌های بی‌بدیل اهورامزدايي در مهن را سراسری چون مناسبت‌های اقلیمی و تجاری و از این دست دانسته‌اند. هرچند نمی‌توان چنین دلایلی را در بسیاری از روابط این دو سرزمین نفی نمود اما بی‌شک، علتهایی عمیق‌تر از شرایط زندگی در طول سالیان متمادی وجود داشته که منجر به وابستگی‌های ایران و هند گردیده است. اشتراکات فرهنگی، آیین‌های مشترک، تاریخ پرفرازونشیب یکجانشینی دوران آریایی، پیوندهای دینی و سیاسی از دلایل دیگر این دو سرزمین را نسبت به یکدیگر دارای روابط نزدیک نشان داده است و نباید جزم‌اندیشانه چشم بر بسیاری از عوامل بست.

به‌طور کلی می‌توان تمامی عوامل ارتباطی بین ایران و هند را در سه مورد مجزا تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- ریشه تاریخی و فرهنگی مشترک: اقوام هندواروپایی؛
- ۲- قرابت جغرافیایی: همسایگی و هم‌جواری ایران و هند؛
- ۳- موقعیت ارتباطی ایران در منطقه: ایران در جایگاه حلقه اتصال تمدن‌های سند، بین‌النهرین و سرزمین‌های حوزه مدیترانه با شرق؛
- ۴- دوره زمانی را می‌توان برای موارد بالا در نظر گرفت:

۱- دوران پیش از آریاییان و دوران آریایی؛

۲- دوران اسلامی؛

دوران پیش از آریاییان و دوران آریایی

جدای از رأی اندیشمندی چرن، ماس مولر^۱، شدر^۲، آرتور کریستین سن^۳ و دیگرانی از این دست معتبرترین اندیشمندی که به روشن‌ترین صورت، به ترسیم نخستین موضع و منزلگاه آریاییان پرداخته، نوشته‌های کهن دینی خود این مردمان است. وداهای هندوان و بوستای ایرانیان داستان مهاجرت اقوام آریایی را در پهنه تاریخ بازگو می‌کنند. در آیه‌های خوانیم که نیاکان ما نخستین خانمان‌های خود را در نتیجه روابط با محیط و افراد، ترک کرده و به‌سوی مکان‌هایی تازه روی آوردند. غرب و اروپا، به‌ویژه دره سند و ایران‌زمین مسیرهای این مهاجرت تاریخی بودند. دودمان‌های هندی و ایرانی آریایی قبل از آغاز این جابجایی‌های جغرافیایی، قرن‌های نخست در مناطقی از شمال شرق و مشرق ایران در کنار هم می‌زیستند.

^۱ -M. Mueller

^۲ -Schaefer

^۳ -A. Christensen

در بخشی از فضای داستانی - اساطیری نخستین سرودهای ودایی، می‌توان محیط جغرافیایی خوارزم و فرارود را به‌عنوان میدان حماسی‌ترین نبردهای پهلوانی قهرمانان مشترک ایرانی و هندی شناسایی کرد. شک نیست که دودمان‌های آریایی هند، پس از ترک خوارزم، در قسمتی از مسیر طولانی مهاجرت خود به‌سوی جنوب و دره‌ی رود سند که به‌تدریج و منزل‌به‌منزل انجام می‌شد، زمانی دراز همچنان در کنار آن دسته از دودمان‌های آریایی که ایران در شرق تا حوزه رود هیرمند را منزلگاه‌های خود ساخته بودند، طی طریق می‌کردند. حتی می‌توان گفت که آریایی‌های هندی در آغاز پیکره‌ی شرقی‌تر آریایی‌های ایرانی را در مشرق زمین ایران تشکیل می‌دادند. چنانچه دکتر احمد نورززمینه نفوذ ایران باستان بر هند در مقاله هند در اوستای باستان خود می‌نویسد که در اوستا چهار بار نام هند برده شده است. در بین نوشته‌های آن کشورهایی که برای ایرانیان قدیم شناخته‌شده بودند ایران، توران، روم (آسیای صغری و ویای شرقی)، چین و داهی (مردمان آسیای مرکزی) معرفی می‌شوند. ایران شامل شانزده ناحیه یا مملکت بود که از هند به‌عنوان پانزدهمین آن‌ها یاد شد است (اسپونر، ۱۳۵۱: ۹۵).

بی‌تردید محدود نمودن وسعت ارتباط مردمان این سرزمین به دوره آریاییان سخنی نادرست خواهد بود. یک هزار سال زندگی اقوام دراویدی قبل از حضور آریاییان بی‌تردید از ارتباط این سرزمین با سایر کشورها از جمله ایران را در خود پنهان دارد. کشفیات باستان‌شناسی در هرات در ۱۹۲۱ که اشاره به تمدنی ۴۵۰۰ داشتند پرده از ارتباط بومیان دره سند و ساکنین کاشان برداشت و در نتیجه تاریخ شناخت مردمان این دو سرزمین را حتی به قبل از ورود آریاییان برد. نظام‌های شهرسازی موهنجودارو دارای شباهت‌هایی با شهر سوخته سیستان و بلوچستان بود که گویای این

ارتباطات است و سفال‌های زمینه زرد و قرمز که در دره موهنجودارو به دست آمد در بلوچستان و پاکستان نیز کشف شده‌اند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۸۱). جان راسل هیلنز نیز در کتاب شناخت اساطیر ایران تأکید می‌کند که در طول تاریخ هند و ایران به واسطه‌های مختلف با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و نام ایران، مأمّن هندیان و گاه هند پناهگاه ایرانیان بوده است و درحالی‌که ساکنان غربی ایران از مراکزی چون یونان و روم تأثیر می‌پذیرفتند، مردمان شرق ایران از فرهنگ‌های هندی متأثر بوده‌اند (هیلنز، ۱۳۸۳: ۳۱).

در تاریخ ارتباطات ایران و هند هزاره سوم قبل از میلاد نقطه اوج روابط محسوب می‌شود. ایر دراز، که همان عصر مفرغ یا برنز است تاریخ وسیع پیوند مناطق جنوب شرق ایران همچون شهر سوخته، بمپور، تپه یحیی و جیرفت را با تمدن دره هند در می‌گیرد. منطقه‌ای همچون شهر سوخته را می‌توان همپای محوطه‌های زرگ شهرنشینی در دره هند همچون موهنجودارو، هاراپا، رخی‌گاری، سوروا، موندیگاک، لوتال به شمار آورد (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). موهنجودارو که به معنای شهر مردگان است وسیع‌ترین محوطه عصر مفرغ در دره هند محسوب می‌شود و همچون محوطه‌های عصر مفرغ جنوب شرق ایران (سوخته و بمپور) بین سال‌های ۲۶۰۰ و ۱۹۰۰ ق. م به اوج شکوفایی خود رسید (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). مهم‌ترین نشانه‌های شهرنشینی در آن سیستم حاشی، نقشه شهری، سیستم فاضلاب و مراکز اداری است. هاراپا نیز همچون موهنجودارو دارای نشانه‌های شهرنشینی دوران برنز است. در این بین تمدن جنوب شرق ایران در جایگاه حلقه ارتباطی شرق و غرب گویای ارتباط ایران و هند در هزاره سوم ق. م است که نشانه‌های باستان‌شناسی آن شامل: استفاده صنعتگران شهر سوخته از نوعی مته سنگی مشابه با ابزارهای

مکشوفه از محوطه چانهودارو در دره هند، مشابهت زمانی در استفاده از نگارش، وجود بناهای یادبود و سیستم فاضلاب مشابه در هردوی این مناطق در عصر برنز، انتقال سنگ لاجوردان به عنوان مهم ترین کالای تجاری هزاره سوم ق. م از بدخشان به سیستان خود گویای ارتباط صنعتگران دو منطقه می باشند. اساساً یکی از مهم ترین دلایل رسیدن تمدن جنوب شرق ایران به اوج شکوفایی در هزاره سوم ق. م آن هم با چنان ارتباط آب و هوایی سخت و بی ثبات، تداوم ارتباط این محوطه ها با محوطه ها، دره هند است. تا حدی که محققان الگو گرفتن از چنین ارتباطی را در احیاء رشد اقتصادی امروزی این مناطق درخور توجه می دانند (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۳۰).

پس از این دوران غنی ارتباط ایران و هند که تأثیرات متقابل بی نظیری را رقم می زده است آریاییان به سمت جنوب سرازیر شدند و تا قرن ها زبان، دین و فرهنگ مشترکی را برای اعقابان در هند و ایران به یادگار گذاشتند. این مشترکات هرگز سوییچ گسست به خود نگرفت و همین امر نشان از همزیستی طولانی و عمیق این دو قوم با یکدیگر دارد. ژاله آموزگار اسطوره شناس ایران، این مطلب را چنین بیان می کند:

مشترکات نژادی و فرهنگی میان این دو گروه هایتداشته نشد. مردم دوران باستان سرزمین ایران با مردمان باستان سرزمین هند مشترکاتی بسیار داشتند. این موضوع به خصوص در زبان، اسطوره ها و داستان مربوط به آیین های آن ها دیده می شود که گویای همزیستی طولانی ایرانیان و سلوان آریایی نژاد است (فلاح، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

حتی ریشه لغوی واژه هند در دل سرزمین ایران نهفته است که خود سندی بر اشتراکات تاریخی این دو سرزمین با یکدیگر است و نمی‌توان انکار کرد آنجا که لغات و زبان مشترک روی می‌نماید در حقیقت پرده از هم‌بستگی‌های طولانی و عمیق برمی‌دارد. از دره سند و بلوچستان فاصله می‌گیریم و جلوتر که می‌آییم این رابطه‌ها را پررنگ‌تر مشاهده می‌کنیم.

هخامنشیان ایران و موریانیان هند

هخامنشیان که جلی اراده سیاسی آریایی‌ها بودند مجموعه بزرگ سیاسی متشکل از ساتراپ‌ها را ایجاد کردند که در عین استقلال نسبی هر یک از ساتراپ‌ها در زبانی و زبانی اقتصادی از طریق شبکه ارتباطی کارآمد و سهل‌الوصولی به شوش و پایتخت ارتباط داده می‌شدند (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۹۸). بخش‌هایی از تمدن تمدن‌ها نیز همین سیستم ساتراپ‌نشین تحت تملک هخامنشیان بود. هرچند در فاصله زمانی میان زوال تمدن دره سند و ورود آریایی‌ها و تشکیل امپراتوری موریان در سده سوم قبل از میلاد، تحولات کمی در حوزه فرهنگ و هنرهای به‌رمانده به وقوع پیوست اما دروان موریان یکی از درخشان‌ترین ادوار هنری این سرزمین را رقم زد. یکی از نکات مهم این دوران طلایی که هم‌زمان با حکمت هخامنشی بود حضور عامل فرهنگی و هنری ایران است. کاوش‌های باستان‌شناسی شهر پاتالی پوترا، پایتخت امپراتوری موریان منجر به کشف تالاری از متون سنگی سده سوم پیش از میلاد گشت که شباهت بسیاری به ستون‌های هخامنشی دارند و سبک و سیاق تالارهای ستون‌دار تخت جمشید را زنده می‌کنند.

دوران پادشاهی آشوکا خود مملو از نشانه‌های ارتباطی ایران و هند است. کاخ‌های مکشوف آشوکا در ۱۸۹۶ م به صورت تالارهای صد ستونی و یا کشفیات تالارهای هشتاد ستونی شهر پاتالی پوترا در ۱۹۱۲ میلادی همگی سنت معماری ستون‌دار هخامنشی را به یاد می‌آورند. آشوکا سنت کتیبه‌نویسی خود را در کوه‌های گایا در ایالت بیهار نیز وامدار داریوش بود. یادمان باشد که آشوکا برای نگارش از رسم الخطی به نام خروشتی سود می‌برد که از راست به چپ نگارش می‌شد و خود شکل تغییر یافته خط پهلوی است، که در دوران داریوش به هندوستان راه یافت (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۹۹). این‌ها همگی سندهایی از مشابهت و تأثیرات فرهنگی ایران و هند در طول تاریخ است. سابق می‌آیند که احتمالاً حمله اسکندر به تخت جمشید را نیز می‌توان به عنوان یکی از دلایل حضور هنرمندان و صنعتگران ایرانی به هند به شمار آورد. احتمالاً پس از ورود بعد از این حادثه پراکندگی هنرمندان به سرزمین‌های اطراف رق خور، باشد (اسپونر، ۱۳۵۱: ۷۴). هرچند قبل از این حمله، کتیبه‌های میخی هخامنشیان در تخت جمشید و نقش رستم تأکید دارند که هند یکی از ساتراپ‌های ایران هخامنشی بوده است و بی‌شک ارتباط فرهنگی و هنری هخامنشیان با یک از این ساتراپ‌نشین‌ها برقرار بوده است. ورود دریاداران داریوش به هند از طریق کشمیر به قصد گسترش تجارت میان ایران و هند خود صایانه و به‌دوراز ابهام به تبعات این ارتباط تجاری که بی‌شک به تبادلات علمی و هنری می‌انجامیده تأکید دارد (اسپونر، ۱۳۵۱: ۹۷).

داریوش هخامنشی آنگاه که حدود سلطنتی خویش را تا پنجاب توسعه داد این ارتباط دیرین را مستحکم‌تر نمود، صنعتگران، پیشه‌وران، هنرمندان و بازرگانانی که در مسیر جدید ارتباطی بین هند و ایران آموشد می‌نمودند

بی‌تردید مایه نزدیکی و تأثیر و تأثرات بودند. هروقت یونانی از خراجی سخن می‌گوید که سرزمین هند در این دوران به خزانه داریوش ارسال می‌کرده است و یا به سربازان هندی اشاره دارد که بخشی از سپاه هخامنشی را تشکیل داده و در جنگ‌های ایران و یونان شرکت داشته‌اند (مائی، ۱۳۸۸: ۷۳).

اثخانیان ایران و کوشانیان هند

هرچند اثر تاس ساسانیان برای از بین بردن اسناد اشکانی اطلاعات کمی از این دوران دست است و سخن گفتن در مورد ارتباط ایران و هند در این زمان کمی مثل افسانه، اما با به قدرت رسیدن کوشانیان ایرانی‌تبار در شمال غرب هند هر زمان طعم ر مسیحیت عصر طلایی دیگری برای سرزمین غنی هند به وجود آمد. در همین دوره بود که دین بودا از مرزهای شرقی وارد ایران شد و بسیاری از سرزمین‌های ایران و ماوراءالنهر را تحت تأثیر قرار داد. پیشروی مهرداد اول تا حدود منطقه بهلم در ایالت پنجاب از یک سو و تلاش کانیشا بزرگ‌ترین امپراتور کوشانی و یکی از مبلغان جدی بودیسم که پیشاور را مرکز خود قرار داد و به تقویت بودایی پرداخت از دیگر سو منجر به گسترش روابط ایران و هند در این دوران شد (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۱) نخستین شمایل‌های بودا که در این زمان تحت تأثیر هنر شمایل سازی یونانی رخ‌نمودند در قندهار خلق شدند. تأثیر هنر سرزمین ایران را همه این تغییر و تحولات همچنان می‌شود در نفوذ آرایش و ویژگی‌های هنر اشکانی نظیر توجه به آرایش چهره، زیورآلات و چین‌وچروک لباس‌ها دید.